

بسم الله الرحمن الرحيم



سرشناسه	: ترکی، محمدرضا،
عنوان و نام پدیدآور	: نقد صیرفیان
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۵۰۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۴۶-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فنیای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی http://opac.nlai.ir
	: قابل دسترسی است.
یادداشت	: عنوان دیگر: نقد صیرفیان: فراز و فرود خاقانی‌شناسی معاصر
	: از رهگذر بررسی هفت اثر از خاقانی‌شناسان این روزگار.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۳۶۶۴

نقد صيرفيان

نقد صیرفیان

فراز و فرود خاقانی‌شناسی معاصر
از رهگذر بررسی هفت اثر از خاقانی‌شناسان این روزگار

محمدرضا ترکی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



انتشارات سخن، تهران



انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،
خیابان وحید نظری، شماره ۴۸
فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲
www.sokhanpub.com
E.mail: info@sokhanpub.com

نقد صیوفیان

فراز و فرود خاقانی‌شناسی معاصر
از رهگذر بررسی هفت اثر از خاقانی‌شناسان این روزگار

تألیف محمد رضا ترکی
(دانشیار دانشگاه تهران)
ویراستار: مرضیه گلرنگ وهربر
استخراج نمایه: سمیه گنجی
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: محبوبه امینی مهر

لیتوگرافی: کوثر
چاپ: دایره سفید
چاپ اول: ۱۳۹۴
تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۴۶-۸

تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل و محل کار

۶۶۹۵۳۸۰۵، ۶۶۹۵۳۸۰۴

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	مقدمه
۱۹	نقد و تکمله‌ای بر فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی
۱۶۷	نقد و تکمله‌ای بر مباحث تاریخی ارمغان صبح
۲۰۳	نقد و تکمله‌ای بر سراجۀ آوا و رنگ
۲۳۳	نقد و تکمله‌ای بر گزارش دشواریهای دیوان خاقانی
۲۷۱	نقد و تکمله‌ای بر بساط قلندر
۲۸۹	نقد و تکمله‌ای بر جام عروس خاوری
۳۰۹	نقد و تکمله‌ای بر نقد و شرح قصاید خاقانی
۴۶۷	مؤخره
۴۷۷	منابع
۴۹۱	نمایه

پیش‌گفتار:

کتابی که پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد به معنای دقیق کلمه، اثری پژوهشی است، هم حاصل تتبع است، هم میوه نقد و تحلیل و غور و ژرف‌نگری، هم برآمده از گذرگاه تعاطی افکار و تبادل نظر مستمر انتقادی در نهادی که برای بررسی نقد و بررسی بی‌طرفانه و روشمند متن‌های درسی یا کمک‌درسی یا مأخذ درس‌های دانشگاهی تأسیس شده است.

استاد فاضل و محقق گران‌ارج جناب آقای دکتر محمد رضا ترکی، شاعر فرهیخته و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران که سعی بلیغ در فراهم آوردن این اثر عالمانه مبذول داشته‌اند، خود در مقدمه‌ای مستوفی گفتنی‌ها را درباره این اثر نفیس بیان کرده‌اند، اما بر مبنای وظایف این گروه، چند نکته درباره زمینه‌های شکل‌گیری این اثر انتقادی و فرآیند تصنیف آن قلمی می‌شود:

۱- این پژوهش نقد شرح‌ها و نقدهای مربوط به اشعار شاعر بلندآوازه ایران، خاقانی شروانی است، یعنی در حوزه یکی از دشوارترین ماده‌های درسی رشته زبان و ادبیات فارسی (در خور استفاده در همه مقاطع) نگاشته شده است. شعر خاقانی را از چندین حیث می‌توان در مجموعه ادب فارسی متمایز دانست:

الف) شعر خاقانی در عرصه مضمون از واقعیت تا اسطوره سیلان و امتداد دارد.

ب) شعر خاقانی نقطه مرکزی در فرآیند شکل‌گیری سبک عراقی و نقطه اوج معرفت‌گرایی و حکمت‌گرایی در شعر فارسی است. اهمیت و جایگاه شعر خاقانی تا بدان جاست که بدون اشعارش، فهم مجموعه ادب فارسی ناقص خواهد ماند.

ج) شعر وی گنجینه‌ای از اصطلاحات حکمی، فلسفی، کلامی، دینی و تاریخی است.

د) زبان غنی، پرمایه، شورآفرین و در عین حال پر پیچ و خم، مشحون از فراز و فرود، مملو از عاطفه، سرشار از شگردهای بیانی و بلاغی استادانه، شعر وی را به قلّه ادب فارسی رسانیده است.

ه) توأمانی وزانت زبان و بلاغت و معارف دینی منظوی در آن، شعر خاقانی را به مثابه سند غنای همزمان صورت و معنی در روزگار خود درآورده است و الهام‌بخش بسیاری از شاعران و نویسندگان پس از وی واقع شده و از همین روی است که در دوران معرفت‌اندیشی روزگار مدرن، اقبال عمیقی به شعر وی آغاز شده است.

در نظر داشتن این عظمت‌های خلاقیت و خیال‌انگیزی خاقانی و غنای معرفتی زبان وی، نوشتن اثر پژوهشی حاضر را با ویژگی مسأله‌مندی همراه با ظرافت‌های روش‌شناختی در خور تحسین به نظر می‌رسد.

۲- این کتاب جامع‌ترین، تخصصی‌ترین، روزآمدترین منبع درسی (هم برای کارشناسی، هم برای کارشناسی ارشد و هم دکتری) در حوزه خاقانی‌شناسی است تا جایی که می‌توان گفت که نگارش این منبع درسی، نشانه نقطه عطف و پیشرفتی در خور توجه در تاریخ خاقانی‌شناسی است.

۳- این اثر انتقادی از گذرگاه مسئله‌یابی‌های مستمر و تعاطی افکار در جلسات گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی شکل گرفته و با مسئله‌مندی به‌پیش رفته است و سرانجام گروه، نظر به دانش و تجربه استاد فاضل، جناب آقای دکتر ترکی، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه تهران، از ایشان درخواست کرد تا تألیف چنین اثر انتقادی را برعهده بگیرند و ایشان به شایستگی از عهده این امر خطیر برآمده‌اند.

۴- این کتاب صرفاً تألیف و گردآوری نیست بلکه اثری تصنیفی است و بداعت و نوآوری راهگشایی را در بر دارد.

۵- گروه پس از بررسی تمام جوانب و مباحث کتاب آن را به دو داور دقیق‌النظر و متخصص و حاذق در این حوزه سپرده و سرانجام این اثر با امعان نظر و بازکاوی استاد بزرگوار و منتقد دانشمند، جناب آقای دکتر پورنامداریان بخت‌یار شد و آنچه حضرت استادی صواب دانسته‌اند نیز در متن لحاظ گردیده است.

۶- اصلاحات به‌عمل آمده به‌وسیله مصنف مجدداً در گروه بررسی و ملاحظات پیرامون آن به نویسنده محترم منعکس شده است.

۷- پس از آن نیز دبیرخانه گروه تمام شاکله کتاب، را بررسی و تأیید نموده است.

۸- به‌معنای دقیق کلمه این اثر را می‌توان مصداق بارز تعین و تحقق رسالت و وظیفه شورای بررسی متون به عنوان تنها نهادی که پیوسته به امر نقد متن‌های درسی دانشگاهی اهتمام دارد، معرفی کرد و به آن بالید.

از دانشوران نکته‌سنج انتظار دارد با دقت نظر خویش طی نقد‌های خود که به این کتاب اهدا می‌کنند، راه کمال افزون‌تر آن را در چاپ‌های بعدی فراهم سازند.
و توفیق از خدا و توکل بر اوست

حسینعلی قبادی

رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

پاییز ۱۳۹۲ شمسی

شاید از لب به حدیث قدما نگشایند
ناقدانی که ادای سخن ما شنوند
خاقانی

مقدمه:

کارنامه خاقانی‌شناسی معاصر فهرست نسبتاً بلندی است از آثار خوب و متوسط و قابل دفاع؛ البته آثار ضعیف هم طبق معمول هستند و خودنمایی می‌کنند. در سال‌های اخیر، به‌ویژه دهه‌های هفتاد و هشتاد، شاهد رویکرد جدی‌تری به خاقانی‌شناسی در عرصه تحقیقات دانشگاهی هستیم؛ مقالات پرتعداد، رساله‌ها و پایان‌نامه‌های متعدد قابل دفاع، کتاب‌های مفید، کلاس‌های سودمند و چند نشست علمی همه این‌ها قرائنی است امیدوارکننده که شاید نویدبخش تحولی در عرصه تحقیقات دانشگاهی هم باشد.

تا چند سال پیش، شاید کسی تصور نمی‌کرد که شاعری چون خاقانی، که از آغاز شاعر خواص بوده و طبعاً سخن او، به‌خلاف سعدی، مولانا و حافظ، مخاطب عام کمتری دارد، روزی، حتی در این حد، مورد توجه و اقبال محققان قرار بگیرد. ژورنالیسم حاکم بر نقد ادبی روزگار ما چنین وانمود کرده بود که این قبیل تحقیقات آب‌درهاون‌کوبیدن و پرداختن به مسائلی است که تاریخ‌مصرف آن‌ها سپری شده و چیزی است از قبیل نبش قبر!

در چنین فضایی، عجیب نبود اگر بسیاری کسان ترجیح بدهند، به‌جای سال‌ها دست‌وپنجه نرم‌کردن با دشواری‌های دیوان امثال خاقانی، چند اصطلاح شکسته‌بسته و

چند نظریه وارداتی ادبی را اجمالاً از این جا و آنجا فرا بگیرند و به عنوان صاحب نظر و محقق «مطرح» مطرح شوند!

هنوز هستند کسانی که تصور می کنند، با آشناسدن با چند نظریه و اصطلاح، ناگهان صاحب کلیدی سحرآمیز می شوند که، به کمک آن، همه مشکلات و ابهامات ادبیات و متون قدیم و جدید به یکباره حل می شود؛ غافل از اینکه آن اصطلاحات و نظریه ها، به فرض صحت و قابلیت تطابق بر متون ادبی ما و کارایی لازم، تنها وقتی گره گشایی می کنند که محقق و منتقد ادبی از دانش ادبی لازم و دریافت قابل قبولی از دقایق متون گذشته بهره مند باشد و به دست آوردن چنین دانش و دریافتی سال ها طلبگی و غور در غوامض متون را می طلبد. تنها در این صورت است که آن اصطلاحات و نظریه ها کارسازند و می توانند به فهم دقیق تر و عمیق تر ما از ادبیات و متون ادبی کمک کنند.

به نظر می رسد نسل هوشمند و کوشایی که، علی رغم عوایق و مشکلات، از ادبیات دل سرد نشده و تبعی جدی را در عرصه متون کهن به ویژه متون فنی تر و دشوارتر همچون اشعار خاقانی دنبال می کند، در صورتی که فارغ از «مشهورات» رایج و با نگاهی منتقدانه این بادیه درشتناک را بپیماید و اگر ضمن حفظ حرمت ها و حریم ها، به ویژه حرمت پیش کسوتان و محققان صاحب نام این عرصه، مجموعه مطالعات قبلی را از غربال نقد خلاقانه بگذراند و خود نیز به گشودن فضاهای تازه همت بگمارد، به موفقیتی دوچندان دست خواهد یافت؛ در غیر این صورت، تکرار مشهورات و تسلیم شدن به سخنانی که مستند آن ها چیزی جز تکرار پُرسامد در آثار محققان صاحب عنوان و محترم قبلی نیست هیچ حاصلی جز درجازدن و، بدتر از آن، همراه شدن با قافله ای که شتاب آلوده پشت به مقصود روان است نخواهد داشت.

آنچه در این اثر آمده بخشی از یادداشت های نگارنده است در حاشیه شماری از آثار خاقانی شناسی معاصر. در این نوشته ها کوشیده ایم، در حد توان، جانب تمیم و تکمیل بحث و عرضه دیدگاه های تازه بر جانب نقد غلبه داشته باشد. هر جا که انتقادی

ضروری نموده، کوشیده‌ایم باصراحت و همراه با مستندات لازم و البته در عین حفظ احترام صاحب‌اثر و پرهیز از زیان گزنده، که از آفات ادبیات و نقد ژورنالیستی معاصر است، به بیان آن بپردازیم.

برخی از موارد اشکال و لغزش در آثار متعددی تکرار شده و شارحان به‌صورت مشترک دچار آن‌ها شده‌اند. در این موارد کوشیده‌ایم در نخستین کتابی که، به‌حساب سال نشر، با آن اشکال روبه‌رو شده‌ایم به‌نقد آن بپردازیم و در مقالات بعد اختصاراً خواننده را به‌موضع قبلی ارجاع دهیم یا با حداقل توضیح از کنار آن بگذریم. با توجه به‌شیوه اختصار و ایجازی که خود را بدان ملتزم دیده‌ایم، این احتمال وجود دارد که، هم در نقل اقوال و هم در ذکر محل اشکال، سخن ما، احیاناً، دچار نوعی ابهام و اجمال شده باشد؛ لذا درخواست نگارنده از خوانندگان فاضل خود این است که، حتی‌الامکان در هنگام قرائت کتاب، متن اثر مورد نقد را پیش رو داشته باشند تا با دقت بیشتری از دیدگاه استادانی که اثر آنان بررسی شده مطلع شوند و، با دریافت دقیق‌تری از محل اشکال و نقد، به‌داوری روشن‌تری دست یابند.

نکته ضروری دیگری که باید در این‌جا بدان پرداخت این است که هدف این کتاب تنها ذکر لغزش‌هایی است که دامنگیر تحقیقات ادبی ما در زمینه خاقانی‌شناسی شده است و به‌هیچ‌وجه نگارش شرح دیوان یا شرح مشکلات خاقانی مدنظر ما نبوده است؛ بدیهی است که با توجه به‌این رویکرد فقط به‌توضیح نکته یا موضع محل مناقشه پرداخته‌ایم و اگر به‌شرح مفهوم بیت اشاره شده در راستای بیان همان نکته و همان موضع مناقشه بوده است.

نویسنده این کتاب امیدوار است که پس از نشر این اثر که نقد و بررسی آثار خاقانی‌شناسان معتبر روزگار ما را، در حد مجال، برعهده دارد، در اثری دیگر به‌بیان نکاتی بپردازد که از نگاه محققان خاقانی‌پژوه معاصر دور مانده یا در شرح‌نهایی و گشودن راز و رمز آن به‌دلایلی فرومانده‌اند یا در توضیح آن به‌شیوه‌ای دچار اختلاف نظر شده‌اند که داوری دیگری را برای روشن شدن حقیقت اقتضا می‌کند.

خوشبختانه عمده کار تحقیق این اثر، با عنوان «سرّ سخنان نغز خاقانی» چند سالی است که به پایان آمده و نگارش بخش قابل توجهی از آن نیز انجام شده و تکمیل آن نیازمند توفیق حضرت حقّ است که امیدوارم با دعای صاحب نفسان و صاحب همتان حاصل آید.

در این جا باز هم شایسته تاکید است که توجه به برخی زوایای نقدپذیر آثار مورد بحث نباید به معنی نادیده گرفتن ارجمندی‌ها و نقاط قوت فراوان آن‌ها باشد؛ ضعف و لغزش‌های ناخواسته، به‌ویژه در عرصه دشواری مثل خاقانی‌شناسی، طبیعت کار علمی است و هیچ اثر انسانی را نمی‌توان یافت که از لغزش‌های احتمالی یک‌سره مبرا باشد. اگرچه به گفته سعدی:

به‌سوق صیرفیان در، حکیم آن را به
که بر محک نزنند سیم ناتمام عیار

امیدواریم گستاخی‌های نویسنده در نقد سخن صاحب نظران و صیرفیان سخن، دست‌کم، برای برخی دانشجویان و علاقه‌مندان به خاقانی سودمند افتد و موجبات گسترده‌تر شدن مجال نقد علمی را فراهم آورد.

نگارنده پیشاپیش از کسانی که لغزش‌هایش را عالمانه یادآور شوند سپاسگزاری می‌کند و زحمت آنان را لطف و رحمت و ممتی می‌داند بر خویشان، شایسته قدردانی فراوان.

در این کتاب، هفت اثر از استادان محترم مرحوم دکتر سید ضیاءالدین سجّادی، دکتر نصرالله امامی، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دکتر معصومه معدن‌کن و دکتر محمد استعلامی، به ترتیب سال نخستین چاپ هر اثر، نقد و بررسی شده است. در بررسی هر اثر کوشیده‌ایم، در حدّ مجال، هم به نقاط قوت کار اشاره کنیم و هم به نقاط ضعف و، در عین در نظر گرفتن کلیّات، از ملاحظات جزئی و موردی غافل نشویم.

محور اصلی مقاله نخست که نقد فرهنگ مرحوم سجّادی است بر ملاحظات لغوی و پایه نقد کتاب دوم که نوشته استاد نصرالله امامی است بر ملاحظات تاریخی استوار است. نقد پنج اثر بعدی نیز عمدتاً ملاحظات ادبی و ذکر دقایق و ظرایف سخن خاقانی

را در نظر دارد؛ اما گاه به ضرورت به مباحثی در حوزه تاریخ زندگی و شخصیت‌شناسی او و بیان روابطش با مردم هم‌روزگارش، اعم از پادشاهان و امیران و وزیران و شاعران دیگر می‌پردازد. در مجموع خواننده در لابه‌لای صفحات این کتاب با عمده مباحث مناقشه‌انگیز حوزه خاقانی‌شناسی آشنا می‌شود و خواهد توانست به‌داوری برسد و حقیقت مطلب را، با توجه به سخنان مؤلفان آثار مورد نقد و ملاحظات مطرح شده پیرامون آن، کشف کند یا دست کم به احاطه علمی لازم در باب موضوع دست یابد.

در پایان نیز در بخشی کوتاه، اما مستقل، به جمع‌بندی ملاحظات و نکات مطرح‌شده و نوعی آسیب‌شناسی کلی در زمینه تحقیقات خاقانی‌شناسانه پرداخته‌ایم. علت انتخاب این چند اثر، از میان کتاب‌های متعدد موجود، علاوه بر اهمیت آن‌ها و توجه و اقبال که از سوی اهل ادبیات به آن‌ها شده، درخواست و پیشنهاد گروه محترم زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی است. این گروه، که مرکب است از جمعی از استادان فاضل زبان و ادبیات فارسی و زبان‌شناسی از دانشگاه‌های مختلف کشور، بررسی و نقد کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی دانشگاه‌ها را به‌عهده دارد. نتیجه بررسی‌های این شورا معمولاً به اطلاع مؤلفان و ناشران آثار دانشگاهی می‌رسد یا به صورت کتاب و مقاله منتشر می‌شود.

در پایان، لازم می‌دانم از استاد محترم جناب آقای دکتر حسین علی قبادی، سرپرست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و استادان گرامی جناب آقای دکتر ناصر نیکویخت و جناب آقای دکتر مهدی نیک‌منش که با ملاحظه متن نکاتی را یادآوری فرمودند، و همه کسانی که در نشر این اثر از لطف آنان برخوردار بوده‌ام؛ به‌ویژه سرکار خانم دکتر مریم عاملی رضایی، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، و جناب آقای محسن جمالیان صمیمانه سپاسگزاری کنم.

سپاسگزاری از مسئولان محترم انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نیز ناشر فرهیخته جناب آقای علمی، مدیر محترم انتشارات ارجمند سخن، نیز که با لطف و همکاری آنان این اثر به بازار کتاب راه یافته است، وظیفه‌ای است که بر عهده انصاف سنگینی می‌کند.

در روزهایی که نقد صیرفیان آماده نشر شده بود، استاد گرامی جناب آقای دکتر تقی پورنامداریان که در طی سال‌های تحصیل تا امروز، همواره خوشه‌چین خرمن دانش و بزرگواری ایشان بوده‌ام حق استادی را تمام کردند و با لطف بسیار و علی‌رغم اشتغالات فراوان بخش قابل توجهی از متن نقد صیرفیان را با صرف وقت گران‌بهای خویش با دقت از نظر گذراندند و ملاحظات بسیار ارزشمندی را در حاشیه صفحات مرقوم فرمودند و با تذکر نکاتی سودمند بخشی از خامکاری‌های این شاگرد خام‌اندیش را یادآور شدند. پاره‌ای از این افاضات را عیناً در ذیل برخی از مطالب خواهیم آورد.

در روزگاری که، چنان‌که افتد و دانی، برخی از مدعیان استادی حتی از خواندن رساله‌ای که راهنمایی و مشاورت آن را به‌عهده داشته‌اند تن می‌زنند و دانشجوی بی‌چاره را در گرداب سرگردانی رها می‌کنند، این بزرگواری‌ها نمونه‌ای درخشان از شاگردنوازی‌ها و دستگیری‌های استادان راستین را فراروی قرار می‌دهد تا بدانیم که شرط استادی تنها داشتن مدرک و کسب مراتب دانشگاهی نیست و «هزار نکته در این کار و بار دلداری‌ست»

بدیهی است که مسئولیت خطاها و لغزش‌های برجای مانده در کتاب بر عهده نویسنده آن است و اینکه استاد پورنامداریان از سر کرامت بخش زیادی از آن را مرور کرده و نکاتی را در جهت اصلاح متذکر شده‌اند مسئولیتی را از لحاظ صحت کلی مطالب متوجه ایشان نمی‌کند. برای این استاد گرامی طول عمر و عزت و دوام سلامت و توفیق آرزو می‌کنم و نقد صیرفیان را، اگر بتوان برای آن ارج و قدری قائل شد، با کسب اجازه به‌این استاد فرزانه تقدیم می‌کنم.

دانشیار دانشگاه تهران

محمد رضا ترکی

فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی

نقد و تکمله‌ای بر فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی

فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، که در دو جلد و ۱۶۷۲ صفحه برای اولین بار در سال ۱۳۷۴ منتشر شده، بی‌شک مهم‌ترین و مفیدترین کتابی است که در سال‌های اخیر در زمینه خاقانی‌شناسی نوشته شده است. مؤلف این فرهنگ، مرحوم سیدضیاءالدین سجادی، بی‌گمان بیشترین حق را بر خاقانی‌شناسی روزگار ما دارد و آثار ارجمندی که در این عرصه آفریده‌اند سرمشق همه کسانی است که در چند دهه اخیر در این زمینه قلم زده‌اند و از این پس در این وادی قدم خواهند زد.

مرحوم سجادی، در سال ۱۳۵۲، در سخنرانی نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، برای نخستین بار اعلام کرد:

نگارنده، گذشته از شرحی که بر ابیات خاقانی در تعلیقات دیوان به چاپ رسانده، فرهنگ کامل لغات و ترکیبات خاقانی را در دست تألیف دارد که تا اواخر حرف الف آن تدوین شده است. (حواشی دکتر محمد معین بر اشعار خاقانی شروانی، سجادی، ص ۱۶۵-۱۶۴)

اما تألیف این اثر تا سال ۱۳۷۳ به‌درازا می‌کشید و کمابیش بیست و پنج سال از عمر گرامی استاد را در بر می‌گیرد:

اکنون، این کتاب، که در دست دارید و چشم می‌دارم که در آن به‌دیده عنایت و با لطف

محض بنگرید، همان فرهنگ لغات و تعبیرات و شرح اشعار خاقانی است که ره‌آورد بیست‌وپنج سال کوشش و پژوهش است. (همان، صفحه چهار مقدمه)

واقعیت آن است که در این اثر جز به‌دیده تکریم و قدرشناسی نمی‌توان نگرست و جز برکت یک‌عمر تحقیق و جستجو را در آن نمی‌توان مشاهده کرد.

تأثیر تحقیقات استاد فقید و این اثر ارجمند بر مطالعات بعدی چیزی نیست که بتوان آن را انکار کرد. به‌عنوان نمونه، این استاد محمد استعلامی است که در سرآغاز نقد و شرح قصاید خاقانی صفحه ۵۸، صمیمانه اعلام می‌کند که در نگارش اثر خویش مدیون آثار مرحوم سجّادی و فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی اوست و، اگر سهم تقریرات مرحوم فروزان‌فر در نگارش کتاب بیش از پنجاه درصد بوده، «سهم این فرهنگ در حلّ مشکلات قصاید خاقانی و کمک به تألیف این شرح، اگر نه به‌اندازه تقریرات استاد فروزان‌فر باشد، چندان کمتر از آن نیست». (همان، ج ۱، ص ۶)

فرهنگ مرحوم سجّادی این مزیت انکارناپذیر را نیز بر دیگر آثار و شروح خاقانی دارد که دانشجوی ادبیات را، بدون هیچ به‌اصطلاح پخته‌خواری، بر سر سفره دانش خود می‌نشاند و این امکان را فراهم می‌آورد که دانشجو و محقق ادبیات به‌کمک آن، تقریباً به‌دور از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های دیگران و سرگردان شدن در صفحات منابع و فرهنگ‌ها و شروح قدیم و جدید، خود به‌مفهوم سخنان خاقانی راه یابد.

نگارنده این سطرها خود از کسانی است که، به‌ضرورت مطالعه و تدریس دیوان خاقانی، بارها و بارها به این اثر ارجمند مراجعه کرده و چند باری آن را از آغاز تا پایان، مثل یک کتاب علمی معمولی و نه یک فرهنگ، خوانده و مرور کرده و از آن فراوان آموخته است و آنچه در این جا آورده‌ام بخشی از یادداشت‌هایی است که در طی پانزده سال مأنوس‌بودن با این اثر ارجمند در حواشی صفحات آن فراهم آمده است.

نوشتن فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان شاعر بزرگ و مهمی چون خاقانی ضرورتی است که پیشینیان نیز بدان واقف بوده‌اند و در آثار قدما هم مسبوق به‌سابقه است. فرهنگ خاقانی کتابی است که در قرن دهم نوشته شده و حدود چهارصد لغت،

مخصوصاً از قصیده مسیحیت، را در بر داشته است (← حواشی دکتر محمد معین، سجادی، ص ۱۵۹). از این کتاب، که جزء مآخذ فرهنگ جهانگیری بوده، چند صفحه در دست است. (← علی‌زاده، ساغری در میان سنگستان، ص ۲۶۶-۲۶۵)

دیگر فرهنگ‌نویسان نیز، از قدیم، توجه ویژه‌ای به لغات و تعبیّرات خاقانی داشته‌اند و این نکته از مداخل و شواهد آثار آنان کاملاً آشکار است. بر این اساس، فرهنگ مرحوم سجادی را باید پاسخ به یک ضرورت تاریخی دانست. مرحوم سجادی حدود بیست و پنج سال از سال‌های کمال علمی خود را صرف نوشتن فرهنگی کرد که دیگران، حتی اگر می‌خواستند، نمی‌توانستند از عهده نوشتن آن، کما هو حقّه، برآیند؛ چراکه حتی اگر از چنین همتی برخوردار بودند، از لحاظ میزان تسلط و دانش و اطلاع از موضوع، هرگز به پای مؤلف فقید این فرهنگ نمی‌رسیدند.

البته این سخن هرگز به این معنی نیست که کار مرحوم سجادی در اوج کمال قرار دارد و نمی‌توانسته است بهتر از این و با کیفیتی بالاتر ارائه شود. در مورد این فرهنگ و فراز و فرود آن و پیشنهادهایی که می‌تواند بر کیفیت و کارایی‌اش بیفزاید، اجمالاً، به نکات کلی ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. این فرهنگ، چنان‌که مؤلف^(۱) در مقدمه (ج ۱، ص چهار) آورده، بیش از هر اثر دیگری مرهون لغت‌نامه دهخدا است. مؤلف فقید، جز در مواردی که به نقد نسخه مورد استناد دهخدا (که چاپ عبدالرسولی است) و اثبات درستی ضبط نسخه خود می‌پردازند، نوشته‌های مرحوم دهخدا را می‌پذیرند و، در سراسر کتاب، موارد اندکی را می‌توان یافت که از این شیوه پا فراتر نهاده باشند. طبعاً علامه دهخدا، در اثر عظیمی که آفریده‌اند، بیشتر تألیف یک فرهنگ جامع فارسی را در نظر داشته‌اند و در پی یک فرهنگ تخصصی، که ناظر به اصطلاحات یک شاعر خاص باشد، نبوده‌اند؛ لذا آنچه در لغت‌نامه آمده لزوماً نمی‌تواند با مدلول سخن خاقانی تطابق کامل داشته باشد.

۲. در بسیاری موارد، در این فرهنگ، تنها معنی تحت‌اللفظی یک مدخل در برابر آن نوشته شده است، حال آنکه شایسته بود مفهوم اصطلاحی آن ذکر شود و به نکته‌ای

که مدتظر شاعر بوده اشاره شود. دانستن معنی تحت‌اللفظی اغلب برای فهم یک متن کافی نیست.

۳. تألیف این فرهنگ اگر بر اساس تقسیم‌بندی مدخل‌ها و زیرمدخل‌ها شکل گرفته بود، هم کار علمی‌تر بود و هم دسترسی به مفاهیم آن را ساده‌تر می‌ساخت. در تدوین فرهنگ دیوان خاقانی باید از دستاوردهای فرهنگ‌نویسی و شیوه‌های علمی رایج در این زمینه استفاده شود.

۴. بخشی از توضیحات اعلام بسیار مختصر است و تکمیل آن جستجوی بیشتر در زندگی خاقانی و هم‌روزگاران او را می‌طلبد.

۵. بسیاری از مدخل‌های مهم، که از قضا از اصطلاحات و تعبیرات خاص و کلیدی دیوان خاقانی محسوب می‌شوند، از این فرهنگ فوت شده است. آوردن - حتی - فهرست این مدخل‌ها صفحات متعددی را می‌گرفت و ما اختصاراً از آن صرف نظر کردیم.

۶. برخی مدخل‌ها نیاز به متمیم و تکمیل دارند؛ مثلاً گاه به همه معانی یک تعبیر، که در دیوان هم آمده، اشاره‌ای نشده است. در متن این نوشته، در حد ضرورت، به موارد متعددی از این دست اشاره کرده‌ایم.

۷. لغزش‌هایی به واسطه استناد به خاص، مثل برخی فرهنگ‌ها، و راه‌یافتن خطاهای آن‌ها به این فرهنگ دیده می‌شود که به آن‌ها نیز به اختصار در متن اشاره کرده‌ایم.

۸. بی‌شک، تدوین فرهنگ کامل و نیز فرهنگ دقیق و بسامدی شاعران بزرگ زبان فارسی، از جمله خاقانی، یک ضرورت است. این فرهنگ باید مبتنی بر یک پیکره دقیق شکل گرفته از همه آثار خاقانی، بر اساس بهترین چاپ‌ها، و آثار شاعران و سخنوران قرن ششم و نزدیک به آن، به ویژه شاعران ارکان و شروان همچون نظامی و مجیر و فلکی و دیگران و آثار شاعران اثرگذار بر شعر خاقانی مخصوصاً سنائی، تدوین شود و در تألیف آن، جز در صورت ضرورت، به نوشته‌های فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ‌های متأخر استناد نشود، چراکه نوشته‌های فرهنگ‌ها، در موارد متعدد، دریافت و برداشت مؤلفان

آن‌ها از ظاهر اشعار خاقانی است و استناد به این برداشت‌ها در توضیح ابیات خاقانی، در بسیاری موارد، مستلزم دور منطقی و باطل است.

۹. امثال و حکم دیوان خاقانی باید با تتبع دقیق‌تر در این فرهنگ گنجانده شود.

۱۰. بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ کلمات و تعبیراتی هستند که در یک فرهنگ اختصاصی جایگاهی ندارد، به این معنی که هر مخاطبی معنی آن‌ها را یا می‌داند یا به کمک یک فرهنگ عمومی زبان فارسی می‌تواند به معنی آن به راحتی پی ببرد، مدخل‌هایی مثل آبان، آتش‌گون، آهنگر، آیت و ... این موارد می‌توانست به برخی واژه‌ها و اصطلاحات خاص شاعر، که از این فرهنگ ساقط شده، جای بپردازد.

۱۱. برخی خطاها و لغزش‌های این فرهنگ به واسطه بدخوانی شعر به وجود آمده‌اند که در واقع مربوط به تصحیح متن هستند. به نمونه‌هایی از این دست نیز اشاره خواهیم کرد.

۱۲. برخی بی‌دقتی‌ها در گزینش مدخل‌های این فرهنگ مشاهده می‌شود که به مواردی از آن در متن این گفتار اشاره رفته است.

همه آنچه در این نوشته به عنوان لغزش و مشکل آمده از ارزش‌های این فرهنگ ۱۶۷۲ صفحه‌ای نمی‌کاهد. البته برشمردن این لغزش‌ها ضروری است، چون به دلیل اعتبار اثر و شأن والای مؤلف فقید و دانشمند آن ممکن است مسلم فرض شده و عیناً به آثار و تحقیقات بعدی راه یابد؛ اتفاقی که با مراجعه به شروح و تحقیقات موجود به روشنی می‌توان آثار آن را دید! مؤلف^(۹)، خود، در نهایت تواضع علمی، در مقدمه کتاب (ص چهار- پنج) آورده‌اند:

کوشش نگارنده در این بوده است که هرچه بیشتر و با دقت و تخصص بسیار و با توجه به همه مأخذ و آخرین پژوهش‌ها در یافتن معنی و شرح لغت‌ها و ترکیبات و نیز شرح اشعار وارد شود و از مضایق آن بیرون آید. باین همه، دعوی ندارد که کار تمام است و همه مشکلات را حل کرده و نقطه ابهامی باقی نگذاشته است، اما می‌توان دریافت که بسیاری از نکات مبهم و دشواریاب دیوان خاقانی در این فرهنگ روشن شده است و گمان دارم به حل پاره‌ای از مشکلات متون دیگر هم کمک می‌کند.

در پایان مقدمه، بر روان استاد علامه مرحوم سیدضیاءالدین سجادی و همت بلند او در تدوین این فرهنگ گرانمایه درود می‌فرستیم و امیدواریم آنچه در این نوشته با عنوان حواشی این فرهنگ آورده‌ایم، با همه مشکلات و ضعف‌ها و خطاهای احتمالی، گامی، هرچند کوچک، در همان مسیری باشد که آن استاد بزرگوار در سراسر زندگانی علمی خویش پیمودند و شاگردان مستقیم و غیرمستقیم خویش را به پیمودن آن فراخواندند.

در این بخش، که بدنه اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد، مدخل به مدخل، نکات قابل تأمل و نقد را از فرهنگ مرحوم سجادی می‌آوریم و، پس از آن، دیدگاه خود را در نقد و تکمیل بحث ذکر می‌کنیم.

آب

برخی از معانی «آب» در این مدخل از قلم افتاده است؛ از جمله:

آب به معنی شراب (دیوان، ص ۶۶۱):

سرستم و تشنه آب درده آن آتش‌گون گلاب درده

آب، ظاهراً، به معنای آلودگی (همان، ص ۶۹۲):

از سر رشک سوختم زان‌همه سوزم از درون با همه آب ساختی زان‌همه آبی از تری

آب‌زدن

نوشته‌اند: آب‌پاشیدن، آب‌فشانیدن، تر و تازه گردانیدن با آب:

دوش ز نوزادگان مجلس نو ساخت باغ مجلسشان آب زد ابر به سیم مذاب

(ص ۴۲)

آب زدند آسیای کام ز کینه کینه چه دارند کآسیا به کفاف است

(ص ۸۶)

□ معنی بیان شده، اگرچه در مورد بیت اوّل درست است با بیت اخیر متناسب نیست، زیرا معقول نیست که آسیای کام را با کینه تر و تازه کنند و آن را به حرکت آورند و، فرضاً اگرهم سازگار باشد، به هیچ وجه با بیت زیر (دیوان، ص ۶۶۰) سازگار نمی نماید:

گویی کی بینم آسیای فلک را آب زده، سنگ سوده، بام شکسته؟!

چراکه، در بیت مزبور، خاقانی آسیای فلک را ویران و فرسوده می خواهد، نه تر و تازه و آب پاشیده و آب فشانده و برقرار!

باید توجه داشت که «آب زده»، وقتی صفت آسیا واقع می شود، به معنی آسیایی است که آب آن را زده، یعنی بریده و مانع رسیدن آب به آن شده باشند؛ چنین آسیایی از کار باز می ماند و، در نهایت، ویرانه و متروک خواهد ماند. پس «آب زده» در ابیات صفحات ۸۶ و ۶۶۰ به معنایی نیست که در فرهنگ مرحوم سجّادی آمده است. اما «آسیاب آب زده» به معنی آسیاب بی آب در تفسیر سوره یوسف (طوسی، ص ۲۰) نیز آمده است:

... در بهشت اکنون نه الحان مرغان بود و نه آب روان است و نه گلشن آراسته بود و نه سرو پیراسته است ... بهشت همچنان باشد کی شهری رفته یا آسیایی آب زده. سید، صلح، قدم بر آستان بهشت نهد و گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي صدّقنا وعده». بريق نور جمال با نور جلال قرآن از ناصیه آن مهتر بر فضای فردوس برین بتابد، بهشت آراسته گردد. مرغان در سراییدن آیند، آبها در رفتن آید، گلها در شکفتن آید، حوران در گفتن آیند، درختها افراشته شود ... پس پیدا گشت کی بهشت با زینت خود آیت کمال نگیرد تا از قرآن زیور و فرّ و جلال نگیرد.

مقصود مؤلف تفسیر سوره یوسف این است که بی نور جمال قرآن کریم بهشت همانند آسیایی است بی آب و غیردایر و با حضور پیامبر^(ص) و جاری شدن نور قرآن فرّ و جمال می گیرد.

آخر آخر

نوشته اند: تکرار کلمه «آخر» برای تأکید به صورت قید زمان:

آنچه اول‌زمان نداد به‌کس آخر‌آخر همان نخواهد داد

(ص ۱۶۷)

□ همیشه معنای تأسیسی مرجع بر معنای تأکیدی است. این تعبیر را به‌صورت «آخر آخر» هم می‌توان خواند؛ یعنی آنچه را در آغاز دریغ داشته دیگر در آخر آن را نمی‌دهد. از شارحان خاقانی، استعلامی (ج ۱، ص ۵۶۷) نیز همین‌گونه قرائت کرده‌اند. از دیگر سو با فرض پذیرش قرائت «آخر آخر» نیازی نیست آن را یک ترکیب تأکیدی بشمریم، این ترکیب در مجموع در برابر «اول‌زمان» و به‌معنی «عاقبة‌الامر» است که مفهوم آن با «آخر» تفاوت دارد.

آفتاب بخارا

نوشته‌اند: آفتابی که از جانب بخارا می‌تابد، آفتاب جانب بخارا (ظاهراً):

ترتیب قوقه کله بندگانش راست رنگی که آفتاب بخارا برافکند

(ص ۱۳۷)

□ مؤلف دچار بدخوانی بیت شده‌اند. دراصل، این‌گونه باید می‌خواندند: «رنگی که آفتاب به خارا برافکند». «آفتاب بخارا» معنای محصلی ندارد.^۱

آفتاب برآوردن

نوشته‌اند: آفتاب بیرون‌آوردن، آفتاب‌زادن، در این ترکیب، کنایه از فرزند آفتاب‌رو و درخشان زادن است:

آن مه نو بین که آفتاب برآورد غنچه نو بین که نوبهار برآورد

(ص ۵)

□ بیت از قصیده‌ای است که خاقانی در آن تولد فرزند شروان‌شاه را تهنیت گفته است. «مه نو» استعاره از فرزند نورسیده است و «آفتاب» استعاره از ملکه شروان. در مصراع دوم، این استعاره‌ها به‌صورت «غنچه نو» و «نوبهار» تکرار شده‌اند. در ابیات بعد،

۱- آقای مجید منصوری این نکته را یادآور شده‌اند.

همین فضا گسترش می‌یابد:

از افق صلب شاه بین که مه نو آمد و عید جلال بر اثر آورد

بنابراین، «آفتاب»، در اینجا، فاعل «برآوردن» است نه مفعول آن. شارحان خاقانی نیز همین برداشت را عرضه کرده‌اند. معموری (ص ۲۴۳) نوشته است:

اشاره است به تولد فرزند ممدوح. آفتاب برآورد یعنی آفتاب که ممدوح است مبدأ و منشأ ظهور آن شد.

کزآزی (گزارش دشواری‌ها، ص ۱۶۵) نیز نوشته است: «ماه نو استعاره آشکار است از کودک اخستان». و استعلامی هم (ج ۱، ص ۵۱۴) آفتاب و نوبهار را بانو صفوة‌الدین، ملکه شروان‌شاه، و ماه نو را اشاره به پسر نوزاد اخستان دانسته که مؤید همین برداشت است. ضمناً، شماره صفحه‌ای که به عنوان نشانی بیت آمده نادرست است. به جای ۵، عدد ۱۴۸ باید ذکر می‌شد. این قبیل خطاهای تایی در فرهنگ سجادی، احیاناً، دیده می‌شود.

آفتاب زردرو

نوشته‌اند: کنایه از شراب درخشان و روشن زردرنگ و زردچهره (صهبا)، شاید هم تاک و انگور و دانه‌های آن مراد باشد؟

که‌که کن از باغ آرزو، آن آفتاب زردرو پیرامش ده ماه نو، هر سال یک بار آمده (ص ۳۹۱)

□ مقصود از آفتاب زردرو در اینجا طالبی است و مراد از ده ماه نو قاج‌ها و خطوط روی آن است. خاقانی، در قصیده‌ای دیگر، (دیوان، ص ۷۹۷) همین مضمون را بسط بیشتری داده است:

آفتابی‌ست ده هلال بر او	خوان خسرو فلک‌مثال و در او
که نهد بر سپهر خوان مگر او؟	آفتابی که آفتابش پخت
خوش بخندند ناظرانش در او ...	هر هلالی کزو کنند جدا

آفتاب‌گردش

نوشته‌اند: کنایه از روی زمین (برهان، آنندراج):

خاصه که به شعر بی‌نظیر است در جمله آفتاب‌گردش
(ص ۶۲۳)

و سرانجام اضافه فرموده‌اند: «در قافیه مسامحه‌ای دارد».

□ منظور مؤلف از مسامحه در قافیه این است که خاقانی در موضع قافیه واژه‌هایی چون گردش، نبردش، دردش، سروش و مردش را در کنار «گردش» قافیه آورده است. اما باید توجه داشت که این تسامح در تلفظ امروز ما، در لهجه تهرانی، بروز کرده است و پیشینیان، شبیه بسیاری از لهجه‌های محلی امروز، ضمائر را ماقبل مکسور تلفظ می‌کرده‌اند. در این جا نیز، حسب تلفظ خاقانی، همه دال‌ها مکسور بوده‌اند و هیچ اشکالی در قافیه نیست. خاقانی در این بیت از *تحفة العراقین* (ص ۴۰) هم «بخشش» و «رخشش» [= رخس او] را بر اساس همین تلفظ در جایگاه قافیه نشانده است:

جعفرکرم و نظام‌بخشش بل هر دو رکابدار رخشش

شواهد بیشتری در این زمینه از خاقانی و دیگر سخنوران پیشین می‌توان آورد که اختصاراً از آن می‌گذریم.

آموی

نوشته‌اند: نام دشتی فراخ و ریگی به‌ماوراءالنهر به‌ساحل جیحون، جیحون، آب‌آموی:

که که بگشاید جیحون سوی آموی شود که بسته شود آمل به‌خزر می‌نرسد
(ص ۵۴۳)

اما در ادامه، در آنچه نوشته‌اند، دچار تردید شده‌اند و آورده‌اند: «و در این بیت به‌قرینه مصراع بعد ممکن است آموی را دشت ریگی کنار جیحون یا رود بزرگ آمودریا گرفته باشد (۲)».

□ علت تردید مؤلف این نکته است که جیحون در دشت ریگی آمویه جریان دارد و در این صورت رفتن جیحون به‌سوی آموی معنی ندارد. به‌نظر می‌رسد که وجهی

برای تأمل و تردید وجود ندارد. خاقانی می‌خواهد بگوید چشم من، وقتی می‌گرید، جیحونی جاری می‌کند که می‌تواند از این‌جا که من هستم روان شود و به‌آمویه پیوندد. ضمناً «آمل» در مصراع دوم غلط است و در اصل «آتل» [= رود ولگا] بوده است.

آینه برگستوان

نوشته‌اند: آینه‌ای که در برگستوان اسب برای زینت گذاشته شده (ظاهراً):

با شاخ سرو آنک کمان، با برگ بید آنک سنان آینه برگستوان گرد شمرها ریخته
(ص ۳۷۹)

□ آینه برگستوان تنها برای زینت نبوده، بلکه تدبیری جنگی بوده است برای خیره‌کردن و آزدن چشم دشمن و رعب‌افکندن در دل او. آینه برگستوان تنها به‌اسب هم اختصاص نداشته، بلکه در برگستوان فیل هم نصب می‌شده که یادآور «آینه پیل» هم هست. در تاریخ بیهقی آمده است:

با ایشان پنج پیل نر آوردند و دو ماده. نران با برگستوان‌های دیبا و آینه‌های زرین و سیمین. (بیهقی، ص ۵۳۸)

این بیت خاقانی (دیوان، ص ۱۰۹) هم می‌تواند نشان‌دهنده کاربرد نظامی آینه برگستوان باشد:

ابرها از تیغ و باران‌ها ز پیکان کرده‌اند برق‌ها ز آینه برگستوان افشانده‌اند
[تعبیه‌کردن آینه‌های آهنین بر اسب هنگام نبرد در متون سابقه دارد ← عقل سرخ، ص ۲۶۹ و منابعی که در آنجا اشاره شده، طبری، ص ۱۴۴۳، گرشاسب‌نامه، ص ۱۰۱، سمک عیار، ج ۲، ص ۵۵. (از افاضات استاد پورنامداریان)]

ابجد تجرید

نوشته‌اند: (استعاره) حروف مبتنی بر ترک خواهش و مجرد و تنها گردیدن از ماسوی‌الله:

نیشتم ابجد تجرید و پس چون نثره طفلان

نگاریدم به سرخ و زرد از اشک و چهره هزمانش

(ص ۲۰۹)